

# اتحاد چپ کارگری ایران

بولتن سیاسی خبری

کارگران جهان متحد شوید!

شماره ۹۹\۵شنبه ۶ دسامبر ۲۰۰۱

زیر نظر هیئت هماهنگی

اتحاد چپ کارگری ایران دعوت می‌کند:

## سمینار سخنرانی و تبادل نظر!

سخنرانی نماینده اتحاد چپ کارگری ایران در سمینار انجمن پژوهشگران ایرانی در برلین!

روزهای شنبه و یکشنبه هفته گذشته، سمیناری تحت عنوان ((ایران و نظم نوین جهانی در پی ۱۱ سپتامبر)) به دعوت انجمن پژوهشگران ایران برگزار شد که در هر روز آن، حدود ۱۷۰ نفر شرکت داشتند. سخنرانان این سمینار عبارت بودند از: چنگیز پهلوان، دکتر منصور، رضا مقدم، عمر ایلخانی‌زاده، یاسمین میظر(اتحاد چپ کارگری)، هلمت احدیان، فاتح شیخ‌الاسلام زاده، کامبیز روستا، محمدرضا شالکونی، ابوبکر کریمی، شاهین فاطمی، حسن بُر، مصطفی مدنی، دکتر حائری و شیخ عزالدین حسینی.

در زیر، بخش‌های از سخنرانی نماینده اتحاد چپ کارگری در این سمینار را، مطالعه می‌فرمائید: .....در ص ۲

گزارش اتحاد چپ کارگری از کنفرانس سوسیالیسم ۲۰۰۱  
کنفرانس ((سوسیالیسم ۲۰۰۱)) با شرکت بیش از ۶۵۰ نفر در دانشگاه کالدونیان در روزهای اول و دوم دسامبر برگزار شد. عناوین بحث‌های عمده این کنفرانس به شرح زیر بود: .....در ص ۵

در صفحات دیگر می‌خوانید:

سخنرانی و نمایش فیلم به مناسبت روز جهانی حقوق بشر، در ونکوور (کانادا) ..... در ص ۶

اطلاعیه مطبوعاتی اتحاد چپ کارگری در رابطه با موضع‌گیری کمیته اجرایی اتحادیه سراسری خبرنگاران بریتانیا! ..... در ص ۶

آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر! گزارشی از ایالات متحده! ..... در ص ۶

دانشگاه صنعتی برلین

روزهای شنبه و یکشنبه هشتم و نهم دسامبر ۲۰۰۱

## سلسله سخنرانی در باره:

گلوبالیسم، سرمایه‌داری جهانی، سرمایه‌داری در ایران و سیاست‌های اقتصادی جناح‌های حاکم، ماهیت طبقاتی جنبش‌های اعتراضی (جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش جوانان)، جامعه، سوسیالیسم و دمکراسی، مسئله ملی و مبارزه برای سوسیالیسم، چپ و مسائل سازماندهی، طرح‌ها و پروژه‌های اتحاد و ضرورت مبارزه سوسیالیسم!

## سخنرانان:

ایرج آذرین: سردبیر نشریه بارو، اردشیر مهرداد: سردبیر نشریه راه کارگر، اژدار اژکان: استاد دانشگاه در ایالات متحده آمریکا، تراب (ت. ت): عضو مؤسس نشریه سوسیالیسم و انقلاب، ارژنگ بامشاد: سردبیر نشریه تک‌برگی، حسن شمسی: نماینده کوموله در خارج کشور، یاسمین میظر: عضو مرکز تحقیقات دانشگاه گلاسکو و عضو نشریه انگلیسی‌زبان کریتیک.

شروع: ساعت ۱۰ صبح پایان: ۶ بعدازظهر

مکان: دانشگاه صنعتی برلین ساختمان اصلی اتاق ۱۰۷ است؟

اطلاعیه مشروح سمینار. در ص ۲

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، زنده باد سوسیالیسم!

اتحاد چپ کارگری ایران دعوت می کند:

سمینار سخنرانی و تبادل نظر

هشتم و نهم دسامبر ۲۰۰۱، برلین

تحولات جامعه ایران و تاثیر آن بر موقعیت طبقات اجتماعی، سؤالات جدی ای را در مقابل فعالین سوسیالیست از گرایشات و لایه های مختلف قراردادده است. جایگاه چپ کجاست؟ چپ چگونه باید در این تحولات دخالت موثر نماید؟ چپ کیست و چه می خواهد؟

روز اول، ۸ دسامبر: سخنرانی؛ قسمت اول:

سیاست اقتصادی رژیم اسلامی همگامی با پروسه گلوبالیزاسیون است و مطابق نسخه های نهادهای جهانی سرمایه داری، اقتصاد ایران را بسوی ادغام کامل در بازار جهانی پیش می برد. گلوبالیزاسیون، اما یک اصطلاح ایدئولوژیک بیش نیست و برای شناخت زمینه های مادی این پروسه، باید از اظهارات ایدئولوژیک فراتر رفت و پایه های اقتصادی این تحول را در چارچوب تئوری امپریالیسم، تجزیه و تحلیل نمود. قدم بعدی، تحلیل مابانی مادی سیاست اقتصادی رژیم اسلامی، یعنی شناخت مشخص نیازهای سرمایه در کشوری مثل ایران، به ادغام در بازار واحد جهانی است. چنین تحولی، تأثیرات مهمی بر زیست و مبارزه طبقه کارگر ایران دارد. برخی از مهم ترین این تأثیرات، ایجاد شکاف های تازه در طبقه کارگر و تغییر در تناسب قوا میان گرایشات مختلف جنبش کارگری است، که هم اکنون قابل مشاهده اند. چرا تجزیه و تحلیل مابانی مادی این تحول، برای شناخت معضلاتی که برای یک دوره، مباحث و مبارزات جنبش کارگری را تشکیل می دهند، حیاتی است؟ در این "جهان گلوبال"، چالش بزرگ جنبش ضد سرمایه، چه آماجی دارد؟

اهمیت، مشخصه ها و تاریخچه جنبش ضد سرمایه داری کدامند؟ فراگیری اجتماعی و فراگیری جغرافیایی، چگونه خودویژگی این جنبش را تعیین کرده است؟ زمینه های ساختاری و نهادی این جنبش، در فرایند کنونی جهان گستری سرمایه، چه ظرفیت هایی را در چشم انداز قرار می دهد؟

سخنران اول: اردشیر مهرداد، سردبیر نشریه راه کارگر

(پیرامون جنبش جهانی ضد سرمایه داری، زمینه ها و چشم اندازهای آن)

زمان: ۱۱ الی ۱۱:۴۵ صبح شنبه ۸ دسامبر

پرسش و پاسخ: ۱۱:۴۵ الی ۱۲:۱۵

سخنران دوم: ایرج آذرین، سردبیر نشریه بارو

(سیاست اقتصادی رژیم و مبارزات طبقه کارگر)

زمان: ۱۲:۱۵ الی ۱۳ روز شنبه ۸ دسامبر پرسش و پاسخ: ۱۳ الی ۱۳:۳۰

استراحت و نهار: ۱۳:۳۰ الی ۱۴:۳۰

سخنرانی، قسمت دوم:

در جهان امروز مفهوم دمکراسی چیست؟ آیا بسط دمکراسی در حوزه های اجتماعی، بدون بسط دمکراسی در حوزه اقتصادی ممکن است؟ نبرد برای دمکراسی و حق تعیین سرنوشت، چگونه پیروز خواهد شد؟ آیا سوسیالیسم بدون دمکراسی شورایی ممکن است؟ چرا دیکتاتوری حزبی و نظام تک حزبی نفی دیکتاتوری پروتاریاست؟ در حکومت شورایی، مناسبات احزاب، حتی احزاب بورژوازی، چگونه حل می شود؟

چه رابطه ای بین مسئله ملی و حق تعیین سرنوشت، با مبارزه برای سوسیالیسم وجود دارد؟

قسمت دوم، سخنران اول: حسن شمسی

نماینده کومه له در خارج از کشور (مسئله ملی و مبارزه برای سوسیالیسم)

زمان: ۱۴:۳۰ الی ۱۵:۱۵، شنبه ۸ دسامبر پرسش و پاسخ: ۱۵:۱۵ الی ۱۵:۴۵

قسمت دوم؛ سخنران دوم: تراب (ت. ث)

عضو مؤسس نشریه سوسیالیسم و انقلاب (دمکراسی، جامعه، سوسیالیسم)

زمان: ۱۵:۴۵ الی ۱۶:۳۰، شنبه پرسش و پاسخ: ۱۶:۳۰ الی ۱۷

بحث آزاد: ۱۷ الی ۱۸ پایان و ترک سالن: ساعت ۱۸ روز

روز دوم، یکشنبه ۹ دسامبر سخنرانی، ادامه قسمت دوم و قسمت سوم

مبارزات پیگیر زنان ایران علیه مظاهر دخالت دین در زندگی خصوصی شهروندان و عرصه های زندگی خصوصی، سهم بسزایی در تضعیف حکومت مذهبی ایفاء نموده است. تأثیر این مبارزات بر موقعیت زنان در جامعه شهرنشین ایران چیست؟ جنبش فیمینستی از دیدگاه سوسیالیستی چگونه بایستی ارزیابی شود؟ جنبش فیمینستی در اروپا و آمریکا، ناظر بر کدام تجارب

جنبش جوانان نیز بعنوان یک جنبش دمکراتیک، نقش برجسته ای در مبارزه با استبداد دینی در پیش گرفته. این جنبش چه مختصاتی دارد؟ توانایی ها و نقاط قوت اش کدامند و از کدام ضعفها در رنج است؟ ارتباط اش با دیگر جنبش های اجتماعی چگونه است؟ و نیروهای سیاسی گوناگون، چگونه با این جنبش برخورد میکنند و چه خطراتی از این زاویه، متوجه جنبش جوانان است؟ تاکنون این جنبش از چه تاکتیک هایی بهره جسته و کدام تاکتیک ها میتوانند به قوام آن کمک کنند و چه تاکتیک هایی میتوانند این جنبش را به انحراف بکشند؟

سخنران اول؛ قسمت دوم، روز یکشنبه ۹ دسامبر

یاسمین میظر، عضو مرکز تحقیقات دانشگاه گلاسکو

(ماهیت طبقاتی جنبش زنان و ضرورت تأکید بر نقش گرایش سکولار در جنبش زنان ایران)

زمان: ۱۰ الی ۱۰:۴۵ پرسش و پاسخ: ۱۰:۴۵ الی ۱۱

سخنران دوم: ارژنگ بامشاد، سردبیر تک برگی

(جنبش جوانان بمثابة ستونی از جنبش عدالت طلبانه در ایران)

زمان: ۱۱ الی ۱۱:۴۵ پرسش و پاسخ: ۱۱:۴۵ الی ۱۲:۱۵ استراحت: ۱۲:۱۵ الی ۱۲:۳۰

سخنرانی؛ قسمت سوم:

اعتراضات کارگری گسترده است. کارگران در بسیاری از حرکات اعتراضی، حقوق معوقه خود را طلب می کنند. اعتراضات کارگری بر چه زمینه ای رشد می کنند؟ چه پیش زمینه نظری ای، تمایز میان مبارزه در عرصه تولید، از مبارزه در عرصه مصرف را رقم می زند؟ چگونه مبارزات کارگری در دو عرصه تولید و مصرف، درهم تنیده اند؟ اشکال دفاعی و تهاجمی حرکت های جمعی کارگری در این عرصه ها کدامند؟

قسمت سوم؛ سخنران اول: اردشیر مهرداد

(مبارزات کارگران ایران در شرایط کنونی: کدام عرصه ها و کدام اشکال؟)

زمان: ۱۲:۳۰ الی ۱۳ پرسش و پاسخ: ۱۳ الی ۱۳:۳۰

قسمت سوم؛ سخنران دوم: تراب

(طرح ها و پروژه های اتحاد و ضرورت مبارزه سوسیالیستی)

زمان: ۱۳:۳۰ الی ۱۴ پرسش و پاسخ: ۱۴ الی ۱۴:۳۰ استراحت: ۱۴:۳۰ الی ۱۵:۳۰

قسمت سوم؛ سخنران آخر: ایرج آذرین (معضلات ایجاد اتحاد وسیع چپ)

زمان: ۱۵:۳۰ الی ۱۶ پرسش و پاسخ: ۱۶ الی ۱۶:۳۰

استراحت: ۱۶:۳۰ الی ۱۷ بحث آزاد: ۱۷ الی ۱۸ (پایان سمینار)

.....دنباله سخنرانی نماینده اتحاد چپ کارگری از ص

۱

ارزیابی از ۱۱ سپتامبر در چهارچوب اوضاع سیاسی اقتصادی جهان!

قبل از هر چیز باید پرسید این نظم نوین جهانی چیست؟ اقتصادیست یا سیاسی؟ آیا می شود آنرا، نظمی که همچنان در حال شکل گیری است و دائم در تغییر و تحول است، پروژه یا مدلی برای به قدرت رسیدن دانست؟

به نظر من، نظم نوین جهانی در عهد ما، نوعی امپریالیسم است که احتیاجی به ارتش و حمله نظامی ندارد. مسئله اصلی آن، بازبودن مرزهای اقتصادی برای حرکت آزاد سرمایه است. تحت رهبری سازمان جهانی پول و بانک جهانی، با تاکید بر دولت زدایی ها، این نظم مدل های انباشت را تغییر داده است و مدلهای توسعه سنتی را کنار گذاشته است.

برخی (از جمله مزارش) این را نشانه دیگری از اینکه سرمایه جهانی وارد مرحله جدید (و خطرناکی) از توسعه خود شده است، میدانند. مرحله ای که برخلاف سالهای آخر قرن نوزده و پیش بینیهای مارکس، سرمایه، توانایی زمینه سازی برای «جهانی بهتر» را از دست داده است، به عبارت دیگر رشد سازنده نیروهای مولده، از سرمایه جهانی در این مرحله برنمی آید. البته در همین «نظم»، برخی دولت های در حال توسعه، آگاهانه یا ناآگاهانه، مدل های انباشت و فرم های اقتصادی مطلوب سرمایه جهانی را نمی پذیرند و هر چند وقت یکبار تنبیه میشوند. این بدان معنی نیست که پروژه های قدیمی، زرادخانه های قدیمی بیکار بوده اند و مثلا حمله نظامی مستقیم برای پیاده کردن حکومت مطلوب یا تضعیف حکومت یاغی صورت نگرفته است. دو نمونه مشخص این نوع حمله نظامی، حمله به عراق و سودان است.

در چنین فرایند تاریخی، باید از نظم نوین که یکی از کوشش های قدرت های سرمایه داری است نام برد. به نظر من قبل از هر چیز واقعه ۱۱ سپتامبر را باید در چهارچوب بحران ساختاری سرمایه ارزیابی کرد. بحرانی که جنبه هایی از آن امروز به غلط، ناشی از این واقعه قلمداد میشود. خود حرکت وحشیانه ای که صورت گرفت، نموداری است روشن از اینکه در غیاب راه حل های مترقی و انقلابی (که سرمایه جهانی با سرکوب، به قدرت رساندن و در قدرت نگاه داشتن دیکتاتوری های خشن، غیاب آنرا تضمین کرده است)، گسترش بربریت، قانون جنگل و فاشیسم خطری جدی است. خود حمله ۱۱ سپتامبر، عملی وحشیانه و بی منطق بود، ولی عکس العمل ایالات متحده و بریتانیا در حمله به یکی از فقیرترین کشورهای جهان و کشتار مردم بیگناه، قتل عام زندانیان جنگی، (توحشی که حتی در جنگ جهانی دوم هم اتفاق نیفتاد) نشانه ای است از اینکه در نظم نوین، بشر تا چه حد از انسانیت دور شده است. بخشی از نیروهای ارتجاعی در عکس العمل به نظم نوین جهانی و شرایط اقتصادی سیاسی آن، به نیروی مخرب تبدیل شده اند. (مزارش) برای آینده بشریت، ما با انتخاب های واضح و روشنی روبرو هستیم، یا تغییرات اساسی در نظام اقتصاد جهانی، یا گسترش این بربریت. در شرایطی که ۸۵ درصد از منابع و ثروت های کره زمین، در اختیار ۵ درصد از ساکنین این قاره است، در شرایطی که این ثروت عمدتاً در دست کشورهای توسعه یافته و یا حکومت های دیکتاتوری های مشتری آنان در کشورهای در حال توسعه است، نمیشود تروریسم را ریشه کن کرد. بدون از بین بردن فقر و بدبختی گسترده که در اوج ناامیدی و یأس، حسرت ثروت (چه ثروت غرب و چه تفاوت های فاحش طبقاتی درون جوامع) و عدم توانایی در دسترسی به آن، عکس العمل های ویژه خود را به بار می آورد، نمیشود بنیادگرایی اسلامی را که در پی سرکوب های مکرر اپوزیسیون لائیک و چپ در بسیاری کشورهای منطقه خاورمیانه، آسیا و آفریقای شمالی تنها بیان اعتراضات سیاسی است، شکست داد. بن بست و در حقیقت شکست طالبان در افغانستان، و قبل از آن، شکست سیاسی این پدیده (اسلام بنیادگرا) در جمهوری اسلامی، توانسته و نمیتواند مانع از رشد و گسترش این دیدگاه واپسگرا و ارتجاعی، یا

دیدگاه های ارتجاعی دیگری از جمله فاشیسم در میان بیکاران و دورافتادگان جوامع غربی شود. اینجاست که باید تاکید کرد بنیادگرایی اسلامی پدیده ای سنتی نیست، بلکه پدیده ای «مدرن» است، یعنی بیش از سه دهه از عمر آن نمی گذرد و در حال حاضر به سدی در راه شکل گیری جنبش های انقلابی رادیکال در بسیاری کشورها تبدیل شده است. برخی مفسران غربی و شرقی مطرح کرده اند که مشکل از آنجا آغاز می شود که اسلام «دین پیرایی» نداشته است و از قرون وسطا تاکنون، تغییراتی در آن رخ نداده است. چنین تحلیلی اشتباه است و دین اسلام تغییر و تحولات بیشتری داشته است و حتی در دهه ۷۰، ما شاهد رشد مدافعان «اسلام مارکسیست» بودیم. موضع گیری های واپسگرایانه بنیادگرایان، دلایل دیگری دارد. مهمترین این دلایل، سرکوب دائمی و قاطع نیروهای سکولار و چپ در کشورهای خاورمیانه است. این سیاست پیوسته از حمایت کشورهای «غربی» برخوردار بوده است. در دوران حکومت پهلوی، نیروهای چپ اپوزیسیون، با دستگیر، یا اعدام شدند، در حالی که نیروهای مذهبی، با استفاده از اجتماعات قانونی، از جمله در مساجد، توانستند توان و نیروی خود را حفظ کنند. یکی دیگر از دلایل تقویت بنیادگرایی، کمک های مالی است، که در مورد افغانستان از ایالات متحده و پاکستان دریافت کردند، و در مورد ایران، از بخش های سنتی سرمایه بازار، بدست آوردند.

حیات بنیادگرایی اسلامی و توانایی این جنبش واپسگرا در عضوگیری از جوانان و نیروهای معترض در کشورهای خاورمیانه، نتیجه مستقیم فقر، بدبختی و ناامیدی اینان است. ناامیدی ای که در غیاب نیروهای چپ و رادیکال جز در اسلام بنیادگرا، جای دیگری برای بیان یأس خود نمی یابد. اما اگر بشود انقلاب ایران و بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی (اولین حکومت اسلامی در عهد معاصر) را، آغاز دوران «شکوفایی» بنیادگرایی اسلامی دانست، شکست این دولت مذهبی در پیاده کردن حاکمیت اسلامی و رشد اعتراضات توده ای علیه این حکومت، و سقوط دولت طالبان را، باید آغاز پایان بنیادگرایی در این دوکشور دانست. اما این به این معنی نیست که در سطح جهان این خطر که من آنرا نموداری از توحش این عهد از سرمایه جهانی می دانم، به پایان برسد. تا زمانی که فقر بی حد در کنار ثروت های نجومی زندگی میکند، در شرایطی که جهانی شدن سرمایه این نابرابری ها را بر صحنه تلویزیون و در تارنما برهمگان آشکار کرده، شکی نیست که ما شاهد عکس العمل های غیرمترقبه، وحشیانه و بی منطق، به نظم تحمیل شده بر آن ۸۵ درصدی از جمعیت جهان که قربانیان آن هستند، خواهیم بود و در کشورهای عربی همسایه ما، در آفریقای شمالی و آسیای جنوب شرقی، اپوزیسیون دیگری باقی نگذاشته اند که پرچمدار مبارزات منطقی و بجای جوانان علیه اجحافات سرمایه باشد، بنیادگرایی رشد خواهد کرد و بمباران مردم بیگناه، جز تقویت این جنبش، نتیجه دیگری نخواهد داشت.

ابعاد گسترده فساد و رشوه خواری در دوران حکومت «اسلامی» در ایران، دیکتاتوری های امپرنشین را روسفید کرده است. اما دلیل اصلی شکست اسلام سیاسی در قدرت، نداشتن طرح و برنامه اقتصادی مشخص (یا حداقل متفاوت از سرمایه داری) بود. ادعای روحانیت شیعه ایران در اپوزیسیون، ارائه راه حل سوم (نه سرمایه داری، نه سوسیالیسم، بلکه اسلام) بود. اما در عمل، جز ادامه اقتصاد سرمایه داری، راه حل دیگری نداشت. از اینروست که ما شاهدیم که جمهوری اسلامی بلافاصله پس از بقدرت رسیدن، در تضاد اصلی جامعه ما، بین کار و سرمایه، طرف سرمایه را می گیرد و در پروسه ای که در بیست و چند سال گذشته مرتب تقویت شده است، اکنون از مدافعان سرسخت نظام سرمایه جهانی ست. ریشه این روند اجتناب ناپذیر، در خصلت حسرت سرمایه سنتی بازار در رقابت با سرمایه مدرن و صنعتی در ایران دوران سلطنت، نهفته است.

.....دنباله در ص ۴

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران!

..دنباله سخنرانی نماینده اتحاد چپ کارگری از ص ۲

در افغانستان ما شاهد «تحمیل» سازش و دولت از بالا هستیم، یعنی نوعی کودتا. کشور ما تاکنون دو کودتا را پشت سر گذاشته (یکی بقدرت رسیدن رضا شاه و دومی در ۲۸ مرداد). در مورد اول، مدرنیزه کردن با سرنیزه زمینه ساز فاجعه جمهوری اسلامی و رشد بنیادگرایی اسلامی بود.

دومی زمینه ساز دوران دیکتاتوری و از بین رفتن همه آزادی های سیاسی، شرايطی که با قتل مخالفان چپ و لائیک، زمینه تقویت جنبش اسلامی را بوجود آورد. امروز منطق به ما میگوید، عوارض این نوع مداخله قطعاً سنگین تر از هر دو دور قبل خواهد بود.

تصور اینکه «دمکراسی» یا مدرنیزم یا «آزادی زنان» را می شود با تغییر در بالا در جامعه ای پیاده کرد، تنها از رئیس جمهور کم سواد ایالات متحده و مشاوران نظامی او برمی آید. حتی اگر در کوتاه مدت (چند ماه یا حداکثر چند سال) چنین راه حلی با زور سرنیزه پیاده شود، حرکات اعتراضی علیه آن، به مراتب حادث تر و گسترده تر خواهد بود.

آن جمعی از ما که به کودتا یا تحمیل حکومت از بالا اعتقاد نداریم، این امر را نه تنها بر مخالفان نظری خود ایراد می گیریم، بلکه در هر مورد و در هر شرايطی به آن معتقدیم. از اینروست که وقتی حزب به اصطلاح دمکراتیک در افغانستان با کودتا بقدرت رسید، ما همین موضع را گرفتیم و گفتیم نه مدرنیزم و نه سوسیالیسم را، نمی شود با حمله نظامی به قدرت رساند.

اما مشکل اساسی در دوران ما، مسئله اقتصادی است خصوصی سازی های نظم نوین جهانی و صندوق بین المللی پول، صدها هزار کارگر، کارمند و معلم را بیکار یا بی حقوق گذاشته است، جمعیت جوان ایران علاوه بر تشنگی برای آزادی های سیاسی، حداقل حقوق اقتصادی اجتماعی میخواهد، حق کار، حق مسکن، به عبارت ساده تر، حق زندگی می خواهد.

به همین ترتیب باید تأکید کرد که با رهبری حزبی با محدود پیشگام، با زور نمی شود سوسیالیسم را پیاده کرد. تجربه افغانستان (مانند بسیاری تجارب دیگر) این نکته را نیز به ما هشدار می دهد. فراموش نکنیم که دو جناح حزب به اصطلاح خلق افغانستان از برخی از احزاب چپ ایرانی (که معتقدند با دهها عضو یا کادر میشود سوسیالیسم در ایران پیاده کرد) چندین برابر بیشتر عضو داشتند. ولی باید تأکید کرد این مدل سوسیالیسم ساختن از بالا، در نهایت جز ایجاد سرمایه داری دولتی و تکرار تجربه تلخ «اردوگاه سوسیالیسم» نتیجه دیگری ببار نخواهد آورد. در همین رابطه، فراموش نکنیم که بسیاری از تاجیک های پنه شمال (نیروهای جبه شمال)، دهقانان پناهنده دوران استالینسم و اصلاحات ارضی به زور اسلحه سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ هستند.

پس باید در پی نوعی دیگری سوسیالیسم بود. نوعی که از آنچه در سالهای ۲۴ تا ۱۹۹۱، به آن «اردوگاه» می گفتند متفاوت باشد. چنین سوسیالیسمی بر حرکت از پائین متکی است و ساختمان سوسیالیسم را تنها از پایین و با شرکت و مداخله همه افراد جامعه، به منظور پیاده کردن دمکراسی واقعی در همه عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به معنی کامل کلمه، یعنی با از بین بردن طبقات و ایجاد مالکیت اجتماعی (نه سلب مالکیت خصوصی به منظور تقویت مالکیت دولتی به نفع نخبگان و رهبران و ممتازان حزبی) میسر میداند.

این سوسیالیسم، حقانیت خود را نه از راه سر نیزه، بلکه با بحث اقناعی پیش میبرد. سوسیالیسمی که از مبارزات مردم، آموزش می بیند، نه سوسیالیسمی که برای این مبارزات نسخه های کلیشه ای می نویسد و امر و دستور میدهد. سوسیالیسمی که اعتماد و اعتقاد اکثریت غریب به اتفاق جامعه (یعنی نیروی کار) را دارد و از اول با این نیرو حرکت کرده، نه بر فراز آن.

این همه، جز با تغییر اساسی در نظم جهانی اقتصادی میسر نیست، ولی جنبش جوان ضد سرمایه در کشورهای متروپول، راهی آغاز کرده که در سطح جهانی، حفظ موقعیت موجود را شدیداً به خطر انداخته است. خطری به مراتب روشن تر و واضح تر از بنیادگرایی اسلامی. از اینروست که دولت های اروپایی و ایالات متحده، جز با سلب آزادی های فردی و با سوءاستفاده از وقایع ۱۱ سپتامبر در تقییب این نیروها، نخواهند توانست موج طوفان برای این جنبش را خنثی کنند. آینده ایران و جوانان ایرانی، در همسویی با چنین جنبش جهانی است. مدرنیزم در این جنبش نهفته است، دفاع از محیط زیست، دفاع از جنبش زنان، جلوگیری از استثمار کودکان، ایستادگی در برابر اجحافات سازمان بین المللی پول و بانک جهانی. تنها از این راه ممکن است.

طبیعتاً، دو دهه پس از بقدرت رسیدن، این بخش از سرمایه ایران، اکنون خود جایگزین بخش ایت سرمایه دوره شاه شده است و طبقات میانی سرمایه سنتی، امروز، خود صاحبان اصلی ثروت و سرمایه در ایران هستند و این ارتقاء را در مواردی، با مشارکت سرمایه داران فراری دوره شاه، و در مواردی، با جایگزینی آنان بدست آورده اند. در مواردی که تخصص یا دخالت سرمایه خارجی، تنها با کمک سرمایه داران فراری میسر بوده، دولت اسلامی راه بازگشت آنان را میسر کرده است، و در مواردی که میسر بود، خود جایگزین سرمایه داران فراری شده اند و بدیهی است که پس از حدود بیست و دو سال در قدرت، اکنون ثروت های هنگفتی بدست آورده اند و طبیعتاً مواضع سیاسی اقتصادی شان در سطح داخلی و خارجی، در رابطه با مصرف و انباشت، تفاوتی با مواضع آن بخش از سرمایه که در مقطع انقلاب بهمین سرنگون کردند، ندارد. (البویه روی)، با اشاره به حمله دوگانه (اسکیزوفرنیک) سرمایه بازاری در جوامع اسلامی، می گوید که این بخش، در اپوزیسیون، در حسرت ثروت غرب است، و در عین حال، از خود نفرت دارد که تمام فکر و ذکرش، مصرف کالاهای غربی است. اما در نهایت (خصوصاً در قدرت)، گوشش اش، دستیابی به این نوع مصرف و انباشت است. (روی)، این خصوصیت «بنیادگرایی نوین» را، مهم ترین مشخصه بنیادگرایی جدید میداند، و نشانه هایی از آنرا، حتی در حزب الله لبنان، مورد بررسی قرار میدهد.

بدیهی ست این روند اقتصادی، با آن بخشی از جنبش اسلامی سیاسی که همچنان توهماتی در رابطه با حکومت «شریعت» دارد در تناقض است، ولی منافع حفظ حاکمیت اسلامی، همیشه بر این اختلافات فائق می گردد.

در عرصه اقتصادی، و در نتیجه، در عرصه سیاسی، اولین دولت اسلامی جهان، جمهوری اسلامی ایران که از اول یک حکومت دیکتاتوری بوده است، امروزه از دیگر حکومت های دیکتاتوری سرمایه در منطقه، غیرقابل تشخیص است و حمله اسلامی آن، بیش از هر زمان دیگری مطلوب بریتانیا، بازار مشترک و در حقیقت این بخش نظم نوین جهانی است. این حقیقت را در لیکندهای آقای جک استراو بروشنی می توان مشاهده کرد.

تصادف های دورن نظم نوین و موقعیت ایران!

تصاد میان ایالات متحده و متحدان اروپائی اش. تضاد با ژاپن!

تقسیم جای پای محکم برای دستیابی به ذخیره های نفتی دریای خزر و تضمین راه عبور نفت از دریای خزر، یک جنبه از این معامله است که طبیعتاً رقابت اقتصادی شرکت های نفتی اروپا و آمریکا را با خود همراه دارد.

اختلاف سیاسی بریتانیا و ایالات متحده را نباید فراموش کرد. سالهاست بریتانیا از شاه مسعود و جبه شمال دفاع کرده است، درحالی که تا تابستان امسال، سیاست خارجی ایالات متحده (که توسط پاکستان پیاده میشد) دفاع از طالبان بود.

در مورد ایران، و تا حدی مسئله حمله نظامی به عراق، این تفاوت سیاست، واضح و آشکار است. آقای جک استراو، رئیس جمهور ایران را (دمکرات، لائیک و منتخب مردم میدانند!) بازار مشترک، شاید از بریتانیا هم بیشتر مدافع جمهوری اسلامی است، البته جناح هایی از دولت در ایالات متحده، نظر متفاوتی دارند، ولی به نظر می رسد آمریکا به نظر و مشورت بریتانیا در برنامه ریزی عملیات بعدی در منطقه، اهمیت خاصی میدهد و از اینرو، بعید است رقابت سیاسی دو قاره، به دخالت نظامی آمریکا در ایران بیانجامد. البته این بدان معنی نیست که کوشش هایی مشترکی برای دستیابی به راه حل هایی که مورد توافق همگان باشد، دنبال نشود. مثلاً تقویت یک جناح از حاکمیت ایران، کوشش هایی برای ایجاد ائتلاف های جدید، کودتای خرنده و ...، اما آنچه تعیین کننده خواهد بود، نه این تغییر و تحولات در بالا، بلکه ادامه مبارزات مستقل مردم ایران است و اینجاست که تفاوت های اساسی میان اپوزیسیون سرنگونی طلب موجود است ...

کودتا و تغییر حکومت از بالا!

آنچه امروز بار دیگر در دستور کار نظم نوین قرار گرفته، در حقیقت باقیمانده از نظم کهن است.

گزارش اتحاد چپ کارگری از کنفرانس سوسیالیسم ۲۰۰۱

که همه چیز در آن خصوصی شده است، از بهداشت یا رفاه جمعی خبری نیست، تنها ۲ درصد کارگران عضو اتحادیه‌های کارگری هستند، مردم زحمتکش ساعتهای طولانی کار طاقت فرسا انجام میدهند ولی فقر و بدبختی در هر گوشه این سرزمین بیداد میکند. بچه‌ها در میان آشغال‌ها دنبال غذا میگردند و زنان بچه‌بغل به گدایی مشغولند. درآمد ناخالص ملی در پاکستان ۲۰۰۰ دلار برای هر فرد است. ( اینرا با کوبا مقایسه کنید که این درآمد ۱۷۰۰ دلار است). پاکستان کشور فقیری نیست، ولی مردم آن در فقر و بدبختی زندگی میکنند. البته باید گفت افغانستان از پاکستان، خیلی فقیرتر است. من مدتی را در منطقه شمال غربی نزدیک مرز افغانستان گذراندم. ده دوازده نفر در یک چادر زندگی می‌کنند و بیماری‌های گوناگون، از مالاریا گرفته تا وبا، هر روز جان چند کودک را به خطر می‌اندازد. اما در فاصله کمی از این کمپ پناهندگی، هر دقیقه بمبی منفجر می‌شود که قیمت هر کدام از آنها، چند برابر قیمت برپایی یک بیمارستان در این کمپ است. میانگین عمر در افغانستان، ۴۳ سال است. کابل همیشه این وضع را نداشت و زمانی شهر درست حسابی بوده است. من با یکی از فعالین کمونیست که علیه حمله شوروی مبارزه میکرد، مصاحبه کردم. از او پرسیدم چرا علیه اتحاد شوروی اسلحه برداشتی. جوابش روشن بود گفت سوسیالیسم را نمیشود و نمیشود با تانک و اسلحه پیاده کرد آن تحریف سوسیالیسم بود و ما علیه‌اش موضع گرفتیم، حمله نظامی به کشور ما، برای حفظ منافع دولت غیرکارگری بود و مبارزه علیه آن کار درستی بود. «عادل» از اعضای یکی از سه سازمان چپ افغان بود که من با آنها صحبت کردم. من به خانه‌های افغانی‌های پشیمانی رفتم که البته خانواده‌های سوسیالیست بودند و در موارد زیادی، زن تاجیک بود و همسرش پشتون بود یا بالعکس، همه اینها علیه جبهه شمال صحبت میکردند. میگفتند جبهه شمال پشتون‌ها را قتلعام میکند. در پاکستان رهبران مذهبی‌ای هستند که مردم پشاور (پشتون) را تشویق میکنند از فارسی‌زبانان افغانستان و پناهندگان انتقام گرفته، آنها را به قتل برسانند.

در پایان میخواهم از قتل عام زندانیان سیاسی صحبت کنم. من با جوانان پاکستانی صحبت کردم که داوطلب رفتن به جنگ افغانستان بودند. اینها البته که اشتباه می‌کنند و افکارشان غلط است، ولی قتل ۶۰۰ زندانی سیاسی که عده‌ای از آنها دستشان از پشت بسته بود، قتل عمد است. آخرین نکته‌ای که میخواهم به آن اشاره کنم مسئله کمک به گروه‌های سوسیالیست پاکستان و افغانستان است، نیروهایی که پرچم سرخ سوسیالیسم را در بدترین شرایط در مبارزه با بنیادگرایی برافراشته‌اند و نیروهای آنها از ملیت‌های و اقوام مختلف هستند که قربانی حمله شوروی و بعد سیا و پاکستان بودند و کوشش شده بود تک نگاشان را از بین ببرند. این نیروها امروز دارند متحد میشوند ولی فقیر هستند، هیچ امکانش ندارند و واجب است در حمایت از آنها تمام توان خود را بکار ببریم. ما باید برای حیات این جریانها خرج غذا و بهداشت‌شان و فعالیت سیاسی آنها کمک مالی جمع کنیم. این وظیفه عاجل ما است، کمک برای جنبش کارگری سوسیالیستی افغانستان و کمک به متحدان‌شان در حزب کارگران پاکستان. تنها راه شکست دادن طالبان و اسلام بنیادگرا، حمایت از این جریان‌هاست، نه جبهه شمال که به اندازه طالبان قتل عام کرده است. در پایان، آرن کومیز در پاسخ به سؤال‌های شرکت‌کنندگان گفت: متأسفانه مردم پاکستان و افغانستان از اعتراضات علیه جنگ در اروپا و آمریکا بی‌اطلاع هستند و وقتی من در این رابطه توضیح میدادم تعجب می‌کردند. در رابطه با سازمان زنان انقلابی افغانستان، آقای کومز عقیده داشت اگرچه تبلیغات این جریان در غرب گسترده بوده است، در پاکستان و کمپ‌های پناهندگان افغانی در این کشور، کسی از این جریان اطلاعی ندارد.

کنفرانس «سوسیالیسم ۲۰۰۱» با شرکت بیش از ۶۵۰ نفر در دانشگاه کالدونیان در روزهای اول و دوم دسامبر برگزار شد. عناوین بحث‌های عمده این کنفرانس به شرح زیر بود:

\*پروسه وحدت چپ اتحاد حزب کارگران سوسیالیست، ملیت‌انز، آزادی کارگری، حزب کمونیست ...

\*تاریخچه مبارزات «جان مک‌لین» سفیر لنین در اسکاتلند که در سال ۱۹۱۵ به علت مخالفت با جنگ جهانی اول زندانی شد

\*سوسیالیسم و علوم، سخنران: دکتر دویود ستیونسون، دانشگاه گلاسکو

\*کارل مارکس و اترناسیونال اول. سخنران: دکتر نیکو مک‌کریل. دانشگاه کالدونیان

\*چرا جان مک‌لین دستگیر شد، سخنران: نویسنده مشهور، پرفسور ادبیات جیمز کلن

\*چرا حقیقت اولین قربانی جنگ است (تحریف اخبار)، سخنران: دکتر گریگ فایلو ، استاد رسانه‌های خبری. دانشگاه گلاسکو،

\*زنان و مبارزات سیاسی، سخنران: کاترینا گران

\*زبان جنگ، سخنران: پرفسور تم لیونارد، استاد ادبیات دانشگاه استراسکلاید ....

در بخش اقتصاد سیاسی، پرفسور تیکتین بحثی تحت عنوان «اقتصاد سیاسی و رکود سرمایه‌داری» ارائه کرد و طی این بحث گفت: «برغم اتخاذ برخی سیاست‌های اضطراری از جمله کم کردن نرخ بهره بانگی به رهبری آرن گریسپن و ذخیره فدرال ایالات متحده آمریکا، اقتصاد جهانی به روشنی وارد مرحله رکود اقتصادی شده است! اقتصاد ژاپن در ده سال گذشته افت داشته است و اقتصاد آلمان و ایالات متحده تضعیف شده است. طبقه سرمایه‌دار به روشنی از نتایج سیاسی بحران اقتصادی نگران است و ورشکستگی برخی شرکت‌ها چون مارکونی و انرون توسط بانک‌ها و شرکت‌های مالی تسریع میشود.

سطح پایین خرید سهام (افت نرخ سهام) یکی از آثار این پدیده است. دوره اخیر، طولانی‌ترین دوره افت بی‌وقفه در تولید صنعتی در ایالات متحده بوده، از سال‌های پیش از جنگ جهانی دوم به این سو بی‌سابقه است.»

بخشی از سمینار به سخنرانی آرن کومیز، سردبیر نشریه «صدای سوسیالیستی» اختصاص داشت که در پی سفری چند هفته‌ای، از پاکستان برگشته بود. اتحاد چپ کارگری مصاحبه‌ای با آرن کومیز صورت داده که در شماره‌های بعدی بولتن درج خواهد شد در اینجا به درج برخی از نکات اصلی سخنرانی او اکتفا می‌نماییم.

آرن کومیز گفت، من به دعوت حزب کارگران پاکستان در ماه اکتبر به پاکستان، و از آنجا به مناطق مرزی نزدیک افغانستان رفتم. من تنها خارجی یا تنها روزنامه‌نگار غربی در پاکستان نبودم. حدود ۲۵۰۰ خبرنگار غربی ( عمدتاً در اسلام آباد) بودند که در حقیقت مرکز سیاسی پاکستان است. اکثر این خبرنگاران که در هتل گرانتیمنت ماریوت بودند، در کنفرانس‌های مطبوعاتی دولتی شرکت داشتند و اخباری که می‌فرستادند، نظر دولت و حکومت نظامی در این کشور است. من اگرچه سه هفته در منطقه بودم، ادعا ندارم مسائل این کشور را فهمیدم یا با ابعاد فاجعه آشنا شدم. اما باید بگویم سعی کردم با دهها کارگر، زحمتکش، مردم بی‌خانمان و حاشیه‌نشین و فعالین سیاسی چپ صحبت کنم. البته هیچگاه ادعا نکردم بی‌نظر هستم و از اول گفتم که مخالف جنگ هستم.

دو ارزیابی عمده از این سفر دارم، اول آنکه، امروز مطبوعات غرب مردم افغانستان را مردم وحشی و اسلحه بدست نشان میدهند، باید بگویم پس از گذراندن چندین هفته بین ملیت‌های گوناگون افغان، باید بگویم مردمی میهمان نواز و با فرهنگ هستند باوجود آنکه من نماینده کشوری بودم که مردم افغان را با وحشیانه‌ترین ابزار جنگی مورد حمله قرار داده است، باید تاکید کنم هیچ اذیتی به من نشد و همه با احترام و ادب به من کمک کردند.

نکته دوم این است که پاکستان را باید فانتزی «بازار آزاد» دانست، کشوری است

سخنرانی و نمایش فیلم به مناسبت روز جهانی

حقوق بشر، در ونکوور (کانادا)

اطلاعیه مطبوعاتی اتحاد چپ کارگری در رابطه با موضع گیری  
کمیته اجرایی اتحادیه سراسری خبرنگاران بریتانیا!

در پی تماس‌های اتحاد چپ کارگری در دو هفته اخیر با مسئولین اتحادیه خبرنگاران بریتانیا و کوشش‌های خبرنگاران بریتانیا و ایرلند، از جمله «تیم گوبسبرس» در این اتحادیه، کمیته اجرایی اتحادیه سراسری خبرنگاران بریتانیا در روز سه شنبه ۴ دسامبر ۲۰۰۱، طی اطلاعیه‌ای عدم رسیدگی جدی به پرونده قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای در ایران را که برخی از قربانیان آن روزنامه نگاران و نویسندگان بودند، مورد حمله قرار داد و نوشت: عدم بررسی این پرونده، یکی از دلایل گسترش قتل‌های عنکبوتی زنان متهم به خودفروشی و جوانان متهم به اعتیاد است که تاکنون به قتل عمد ۲۲ زن و ۵۱ جوان انجامیده است. این اطلاعیه همچنین با اشاره به بسته شدن دو روزنامه در هفته گذشته و دستگیری سیامک پورزند، جمهوری اسلامی ایران را شدیداً محکوم می‌کند.

اتحاد چپ کارگری بدینوسیله از پیگیری رفیق سیمون پیرانی و دیگر دست‌اندرکاران اتحادیه سراسری خبرنگاران بریتانیا که طی دو سال گذشته در دفاع از همکاران ایرانی خود فعال بوده‌اند سپاسگزاری میکند.

ده دسامبر، روز جهانی حقوق است. متجاوز از نیم قرن پیش، اکثریت کشورهای عضو سازمان ملل، تحت فشار جنبش‌های مدنی و آزادی خواهانه، منشور بین‌المللی حقوق بشر را به تصویب رساندند. با این همه، هنوز حقوق ابتدایی انسان، در بسیاری از کشورهای جهان نقض می‌شود. در سالگرد این رویداد خجسته، انجمن ما مراسمی را برگزار میکند که در آن تعدادی از صاحب‌نظران و فعالین اجتماعی سخنرانی خواهند کرد. این مراسم شامل برنامه‌های زیر میباشد:

- ۱- نمایش فیلم کوتاهی از زندگی اسفبار پناهجویان ایرانی در ترکیه
- ۲- طنز و شعرخوانی توسط مجید میرزایی (عضو کانون نویسندگان ایران در تبعید)
- ۳- سخنرانی صفا ساعد (از فعالین مستقل چپ)
- ۴- سخنرانی فهیمه صادقی (از فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی، همبستگی)
- ۵- سخنرانی آرش کمانگر (ژورنالیست و از فعالین اتحاد چپ کارگری ایران)
- ۶- پرسش و پاسخ، نقد و بحث آزاد

زمان: شنبه ۸ دسامبر ساعت ۴:۳۰ بعدازظهر  
مکان: ونکوور شمالی، شماره ۶۰۰ خیابان کوئینز غربی، دلیروک ستر  
ورودی ۳ دلار، تلفن اطلاعات ۶۸۸۹۰۱۹ (۶۰۴)

انجمن مهاجرین و پناهندگان ایرانی-بریتیش کلمبیا (کانادا)

آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر!

گزارشی از ایالات متحده آمریکا!  
هفته گذشته رفیق گلنار از رفقای جوانی که در نیویورک با اتحاد چپ کارگری همکاری دارد، گزارشی برای رادیو «برابری» تهیه کرده بود که بخش‌هایی از آنرا در زیر نقل می‌کنیم:

روزهای اول پس از ۱۱ سپتامبر، جو شهر بسیار ملتهب و غمگین بود. خیلی‌ها آشنا یا دوستی داشتند که در این حادثه کشته شده بودند. با این همه تنها سه روز پس از این وقایع، اولین تظاهرات ضدنژادپرستی و ضدجنگ افروزی (آنزمان هنوز جنگ شروع نشده بود) برپا شد و عده زیادی، شمع بدست علیه جنگ تظاهرات کردند. برای من جالب بود که در فاصله کوتاه زمانی اهالی نیویورک متوجه شده بودند چه سوءاستفاده‌ای از این واقعه خواهد شد.

البته حملات نژادی هم صورت گرفته است. مغازه داران عرب خیابانی که من در آن زندگی میکنم، قربانی این حملات بودند و مادر یکی از دوستانم که مصری است، به خاطر تهدیدهای لفظی، مجبور شد ایالات متحده را ترک کند.

در پی شروع جنگ، علاوه بر تظاهرات، جلسه‌های بیشتری در دانشگاه‌های سراسر آمریکا برپا شده است. در نیویورک، در همه دانشگاه‌ها، جلسه‌های بحث و آموزش در مورد جنگ برپا شده و خصوصاً جوانان با اشتیاق به این جلسه و سمینارهای ضدجنگ رو آورده‌اند.

شماره حساب پستی اتحاد چپ کارگری ایران در سوئد:

pg: 4289144-0

شماره فکس و آدرس پستی اتحاد چپ کارگری ایران:

Address: Box 22 33 40 314 Gtg Sweden

Fax: 0046 31139897 0044 8701257959

آدرس ما در اینترنت:

<http://www.etehadchap.com>

e-mail: [web@etehadchap.com](mailto:web@etehadchap.com)

آدرس پست الکترونیکی اتحاد چپ کارگری در آمریکا:

[us.east@etehadchap.com](mailto:us.east@etehadchap.com)

آدرس پست الکترونیکی کمیته زنان اتحاد چپ کارگری:

[zanan@etehadchap.com](mailto:zanan@etehadchap.com)

مسئول اجرائی بولتن: داریوش ارجمندی، سوئد

[ifa513g@tninet.se](mailto:ifa513g@tninet.se)

زنده باد سوسیالیسم!